



گزارش «ایران» از نقل و نقل های یلدایی

«شب چله» با اهل ادب و هنر

«چله شب» آخرین شب پاییز و طولانی ترین شب سال که با نام‌هایی چون خورشید شکست‌ناپذیر و میلاد هنر نیز شناخته شده و مملو از رسومات متنوع دراقوام مختلف ایرانی است که ریشه در رویدادهای کیهانی داشته و برگزاراش میان ایرانی ها قدمتی بالغ بر هفت‌هزار سال دارد. مراسمی که ایرانیان از دیرباز خود را ملزم به پاسداشت آن دانسته و در آیین مهر، آخرین شب پاییز، با همان شب زایش خورشید را گرامی می داشتند.

اسطوره‌های ایرانی «چله» را ششی می دانند که دیوان و اهریمنان در تاریکی آن جولان می دهند. با طلوع خورشید، این تاریکی مغلوب شده و نور و زندگی بار دیگر بر جهان چیره می شود. این شب در باورهای کهن، یادآور نبرد میان روشنایی و تاریکی است؛ نبردی که با تلاش جمعی انسان‌ها و حمایت از خورشید به پیروزی نور می انجامد.

شاهنامه خود دوسوی اسطوره و پیروزی ایرانیان بر «انرانیان» را به تصویر می کشد که در این رسم به‌جامانده یونان کتابی مقدس برای یادآوری آنچه ایرانی در گذر قرن‌ها تجربه کرده، سهمی بسزا دارد. اشعاری از حافظ و سعدی تا اوحدی، شب یلدا را با مفاهیمی چون ظلمت، دوری و امید به روشنایی صبح پیوند داده‌اند. این اشعار به ما یادآوری می‌کنند که حتی در پس ظلماتی‌ترین شب‌ها نیز امید به صبح روشن وجود دارد.

آیدین‌آغداشلو
نقاش

مراسم شب یلدا مانند بسیاری از مراسم آیینی ایرانیان امروز ریشه در تاریخ طولانی و پراز‌رمز وراز ما دارد که حاوی نکات شگفت‌انگیزی است. این مراسم مثل نوروز و جشن مهرگان در حقیقت آشنی انسان با طبیعت است و اینکه انسان چطور خودش را با نواخت طبیعت هماهنگ می کند؛ می‌پذرد جهان، افلاک و همه چیزی که در اطرافش است و از آن به ارث برده طوری که آن را ستایش می کند و پذیرفتنش را به صورت آیینی درمی آورد، آیینی دلپذیر که با جشن، سرسور، شادی و شادکامی همراه است.



رسول نجفیان
نویسنده و کارگردان تلویزیون گوینده.

نمی‌دانم چرا «شب چله» به یک‌باره شد «شب یلدا»، در حالی که تمامی پژوهشگران ما به اتفاق می‌گویند که باید یگویم «چله شب». از دیرباز در میان ایرانیان، زمستان به دوپخش چله بزرگ «چله کلان» و چله کوچک «چله خرد» تقسیم شده که چله بزرگ از اول یلدا تا دهم بهمن‌ماه و چهل روز کامل محاسبه می‌شده و چله کوچک از یازدهم

یلدا نشان دهنده امید به تداوم طبیعت به صورت دلخواه برای انسان است به صورتی که طبیعت با انسان کنار بیاید و انسان، طبیعت را در اختیار خودش بگیرد. یلدا یک نوع تعامل و رد و بدل کردن خوشی تلقی می‌شود که در همه اینها انسان سعی می‌کند این خوشی را به اطرافیان و حتی خودش منتقل کند.

انسان با یلدا، طبیعت و جهان اطراف خودش را می‌شناسد و قدردان آن است؛ یلدا نوعی شکرگزاری است که این شکرگزاری در تمام مراسم آیینی ایران هست و دیده می‌شود. یلدا مراسمی دلپذیر، با معنا و عمیق است که فراموش نشده و عادی تلقی نمی‌شود. بنابراین با یلدا، هر بار

نیرویی تجدید می‌شود و انسان را وادار به شکرگزاری می‌کند تا زندگی‌اش را سامان داده و به صورت دلپذیری در قالب جشن ارائه دهد. از این نظر یلدا همیشه بر سر من دلپذیر بوده و تا جایی که توانستم سعی کردم با آن همراهی کنم و این یادآوری فقط ذهنی نباشد و به صورت اجرایی و آیینی شکل بگیرد. پیش آمده در جشن یلدا در جاهایی حضور پیدا کنم و اگر توانستم بروم، آن آیین و مراسم همیشه در ذهنم جایگاه عمده خودش را دارد. تماشای انسان شکرگزار که برای مانده‌هایی که به او ارزانی شده جشن می‌گیرد، برای من همیشه دل‌انگیز است؛ فکر اینکه خاطرات من از شب یلدا نظیر همه

خاطره‌های دوستان، آشنایان و مردم است و این خاطرات همه گذشته من است، با اجرای آیین شب یلدا، بین همه نوعی توافق، تساو، همدلی و هماهنگی پیدا می‌شود؛ این هماهنگی در هر جایی باشد، نشانه این است که یک امر مشخص و معینی در حال تکرار شدن است که مورد قبول واقع شده و تکرار می‌شود. من هم تا زمانی که می‌توانستم در متن رخداد‌های آیینی قرار گرفتم و خانواده‌ام در اطرافم بودند و دوستانم دعوت می‌کردند و تا جایی که می‌توانستم حاضر شدم چون یلدا همیشه دل‌انگیز است؛ فکر اینکه هر کدام از این نمونه‌ها و میوه‌ها و

آدابی که در این مراسم به کار می‌رود از کجا می‌آید و هر کدام تمثیلش چه چیزی است، میحث بسیار شیرینی است. اسطوره‌شناسان ما و کسانی که از زمینه سخت‌ها و آیین‌های باستانی مطالعه دارند، هنوز به دنبال درک و کشف بیشتر آن هستند.

در ایام جوانی بیشتر خاطرات من از شب یلدا، یلداهایی است که در محضر مادرم می‌گذشت، مادرم شب یلدا را با تشریفات کافی به قدر وسع خانواده برگزار و با دقت همه چیز را فراهم می‌کرد؛ بدون اطلاع، تک‌تک اشیای را می‌خرید و حتی کمکی هم از من نمی‌خواست. یلدا را به طور اخص با مادرم می‌گذراندم تا اینکه سال‌ها گذشت و زندگی اجتماعی

آوازهای کودکان یلدایی به روایت رسول نجفیان

شب‌ها خوش یمن بود که دختران یا پسران دهبخت، هندوانه را می‌بریدند و این اگر زن را زانو یا حامله‌ای در جمع بود، این کار به او سپرده می‌شد؛ چرا که برای او و فرزندش خوش یمن بود... و در نهایت بزرگ خانواده باید هندوانه را می‌برید. در آن شب‌ها نقل‌ها یا بود از شاهنامه‌خوانی و داستان‌های رستم و سهراب و حافظ خانی و تقال ایران و ما کودکان یکصدا می‌خواندیم:

زمستان‌های سرد شب

نشسته رو بوم برف و جب و جب دور بر کرسی هامون شاهنامه و رستم پیل
زمستان‌های سرد، شب را تا صبح بیدار می‌نشستند و این شب را تا انتها پاس می‌داشتند که نکتند یلدا آن روشنایی نداشته باشند و همیشه تارک بماند. چله بزرگ که تا دهم بهمن طول می‌کشید و چله کوچک را که می‌گفتند «ننه سرما» می‌گه که اگر بپار نیاد من کاری می‌کنم تا تمام بچه‌ها در گهواره یخ بزنند و ما امیدوار بودیم به پایا نوروز که حتما در بهار باید تا بچه‌ها یخ نزنند... خوب به یاد دارم که مادر بزرگم می‌گفت بروید در کوچه و اینها را بخوانید...

خورشید خانم آفتاب کن برف و یخ‌ها رو آب کن ننه سرما رو به خواب کن زمستون رو جواب کن ...

یادش بخیر... بعد از چله کوچیکه که می‌گفتند سردترین دوران است، ننه سرما بچه‌های خود «اهمن و بهمن» را می‌خواند که آنها هم به کمکش بیایند و نگذارند که نوروز بیاید... اما وقتی که باره کرده است و این تگرگ، دانه‌های مروراید گردن بند ننه سرماست... و ما اینچنین با اسطوره‌های زیبا سر می‌گردیم و می‌بینیم که این شب چله برای اینکه بتوانیم «چله شب» را در رشت منزل یکی از دوستان برگزار کنیم، تصمیم گرفتیم عصر حرکت کنیم که تا شب به رشت برسیم و یلدا را در کنار دوستان صبح کنیم و بعد صبح نشده عصر فرصتی که یک دقیقه زمان طول می‌کشد تا شب سوی بلند خودش را به اصطلاح برتابد... بسیار ارزشمند و تأثیرگذار است. من شعری دارم که می‌گوید:

بغضی در گلویم، تاری تنیده است

اما دایری است شب موج بلند گیسوانش را بافته است

و صبح گوسفندی چشم‌انتظار ساتور قصاب

شاید بگویند این شعر چه راستی با یلدا دارد؟ باید بگویم که در این شعر تاریکی زود گیسوی خود را برمی‌دارد تا به صبح نزدیک شود و در یلدا فرصت بیشتری هست که شب، شب بماند... البته در این شعر مفاهیم متفاوتند...

فرهنگی

ترنم

محمدمنتشری
خواننده موسیقی سنتی

یلدا

در دستگاه بیات تهران

یلدا یا آیین شب چله از کهن‌ترین آداب و رسوم مردمان ایران‌زمین است، طولانی‌ترین شب سال که مزین به آداب و رسوم خاص خود بوده است؛ اگرچه امروزه آنچه به عنوان آیین شب یلدا برگزار می‌شود با گذشته کمی متفاوت‌تر است و حتی صداوسیما هم این آیین را به درستی معرفی نمی‌کند. پیش از این زنده‌یاد ابوالقاسم انجوی شیرازی در رادیو و تلویزیون فعالیت داشت که محتوای برنامه‌هایشان فرهنگ و مردم بود. به خاطر دارم آن زمان برنامه‌ای برای شب یلدا در رادیو برگزار شد که بسیاری از خوانندگان مطرح روز هم حضور داشتند؛ هنرمندانی همچون ایرج، شجریان، گلپا و... البته من نیز در این برنامه تعدادی کار خواننده‌ام؛ برنامه‌ای که تا پاسی از شب پخش زنده داشت و مرحوم انجوی شیرازی قفال می‌گرفت و خوانندگان قفال را به صورت آواز می‌خواندند...

اما بعد از انقلاب بازگویی این آیین‌ها با زبان اصیل موسیقی کم‌رنگ‌تر شد و من تنها کسی بودم که طی این سال‌ها در زمینه آجیا و معرفی این آثار تلاش کردم و آلبوم‌های مختلفی در این باره منتشر شد که در واقع زبخوانی و بازسازی آثار استاد اسماعیل مهرتاش با تنظیم و صدای خودم است؛ آثاری که سال‌ها قبل استاد مهرتاش آهنگسازی کرده و این کارها را قبل از انقلاب هم خوانده بودم و بعد از انقلاب با تنظیم جدید منتشر شد. نام ابتدایی این کار «شب یلدا» بود اما به دلیل تقلبی که در انتشار آن صورت گرفت در آستانه شب عید و با نام «نوروزانه» از سوی انتشارات آوای یارید منتشر شد اما اشعار به کار گرفته شده در مورد یلدا و میوه‌های مخصوص این شب است که با زبان موسیقی روایت می‌شود. این کارها در آواز بیات تهران است و تعدادی دیگر کار مانده است که ان‌شاء‌الله در شرایط بهتر جامعه منتشر می‌شود. البته کارهای دیگری همچون «هفت سین (به روایت طهران)»، «چهارشنبه‌سوری» و... نیز تولید و منتشر کرده‌ام. ناگفته نماند همان‌طور که می‌شد.

از کودکی به خاطر دارم که جشن «چله» در عین سادگی اش تا چه میزان با شگوه برگزار می‌شد.

قبل‌تر اشاره کردم، این کارها را سال‌ها قبل در تلویزیون اجرا کرده بودم اما بعد از انقلاب تصمیم گرفتم بار دیگر آنها را به گوش نسل جوان برسانم و در حال حاضر با ۴ سی‌دی با عنوان‌های «هفت‌سین»، «چهارشنبه‌سوری»، «چندبهار نو» و «نوروزانه» با اشعاری از غلامرضا روحانی، ابوالقاسم حالت و پرویز خطیبی منتشر شد که شامل ۳۰ آهنگ است و امیدوارم فرصتی باشد تا دیگر کارهایم را که در این زمینه است با تنظیم جدید به گوش مخاطبان برسانم. البته متولی این کارها رادیو و تلویزیون بوده و نیاز است در این زمینه حمایت و تبلیغات درستی انجام بگیرد اما متأسفانه در این زمینه کم‌لطفی‌های بسیاری شده، این آثار بخشی از فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی ماست؛ آثاری که در دستگاه‌های مختلف موسیقی ایرانیه همچون سه‌گانه، چهارگاه، ابوعلطا و... است. تلاش کردم این موسیقی را به شاگردانم هم انتقال بدهم تا حافظ بخش مهمی از موسیقی فرهنگ کشورمان باشیم.

در آخر، صحبت‌هایم را با شعری از حافظ که از باورهای ملی ما در شب یلدا و خواندن اشعار این شاعر و تقاللی بر این است به پایان می‌رسانم؛ اشعاری که به نوعی با موسیقی عین است؛ «چو بشنوی سخن آجل دل مگو که خطاست، سخن‌شناس نه‌ای جان من خطا اینجاست...»